

بهترین کمدی تاریخ سینما به انتخاب موسسه‌ی فیلم آمریکا

بعضی‌ها داغ‌شو دوست دارن

[فیلمنامه]

بیلی وایلدر

و

آی.ای.ال. دایموند

ترجمه‌ی شهرام زرگر



۷ بعضی‌ها داع‌شو دوست دارن

۱۵۷ پیوندان داع بر ار آن‌که سوان دوسس نداشت

۱۶۸ درباره‌ی فلمی از یک اسان حوشح

فیلمنامه‌ی حاضر با فیلم ساخته‌شده تفاوت‌هایی دارد آنچه در فیلمنامه هست و در فیلم نیست درون () آمده و آنچه که در فیلم اضافه شده یا تغییر یافته در یانویس ذکر شده است

۱ - شهر در شب

یک سواری نعش‌کش مدل اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ با شکوه و متانت در حیابانی بیمه‌حلولت و رستماتی پیش می‌رود

در سواری، چهار مرد عبوس و سیاهپوش - ویر تانوتی با یک حلقه‌ی گل داوودی بر آن - دیده می‌شوند

یکی از آنان رانندگی می‌کند و دیگری کنارش نشسته است دو نفر دیگر، پشت نعش‌کش، دو سوی تانوت نشسته‌اند گویی هر چهار نفر به‌حوبی از تشریفات مربوطه آگاهی دارند

در همین لحظه صدای آژیر صعیفی می‌شوند که به‌سرعت بلندتر می‌شود راننده و نعل‌دستی‌اش نگاهی نگران به یکدیگر می‌اندازند دو نفر دیگر با دلواپسی به‌طرف در پشتی حرکت می‌کنند، پرده‌ی سیاه‌رنگ روی قاب شیشه‌ای را بالا می‌راند و نااحتیاط نگاهی دردانه به بیرون می‌اندازند

از میان قاب شیشه‌ای، خودروی پلیس را می‌بسد که با چراغ گردان، آژیرکشان به آن‌ها نزدیک می‌شود

از کنار پحره‌ی عقبی به راننده اشاره می‌کند تندتر برآند او بیز چپس می‌کند نعش‌کش که ظاهراً موتورش تقویت شده، فوراً سرعت می‌گیرد و دیوانه‌وار از لانه‌لای سواری‌ها می‌گذرد خودروی پلیس سحت در تعقیب آن‌هاست نعش‌کش با هشتاد مایل سرعت، درحالی‌که خودروی پلیس چسبیده به آن حرکت می‌کند، یک‌وُری از سه‌کُخ حیابانی عبور می‌کند

پلیس‌ها اسلحه‌به‌دست از پحره‌ی خودرو به بیرون حم می‌شوند و به‌طرف نعش‌کش

تیرانداری می‌کند.

دو مرد عقبِ بعش‌کش، خود را نه دیواره‌های کناری می‌چسباند و چند قصه‌تفگ از محفظه‌ی محفی بالای سرشان بیرون می‌آورند گلوله‌های پلیس قاب شیشه‌ای را خُرد می‌کند و صفیرکشان از میان بعش‌کش می‌گذرد رانده و نعل دستی‌اش حاحالی می‌دهند، ولی بعش‌کش نا همان سرعت سرسام‌آور به حرکت ادامه می‌دهد. دو مرد پشتِ بعش‌کش تفگ‌هاشان را از میان شیشه‌ی خُردشده بیرون می‌برند و به سوی خودروی پلیس تیرانداری می‌کند

نا و خود رگنار گلوله، خودروی پلیس - که شیشه‌ی حلویش از اصابت گلوله‌ها خُرد و خاکشیر شده - به بعش‌کش نزدیک می‌شود

ناگهان خودرو سُر می‌خورد، از روی جدول حیانا می‌پرد و نا صدایی گوش‌حراش توقف می‌کند پلیس‌ها بیرون می‌پرند و به طرف بعش‌کش شلیک می‌کند.

داخل بعش‌کش، آخریس گلوله‌های پلیس نا سروصدا به درون تانوت فرو می‌رود بلافاصله از حای گلوله‌ها، مایعی فوران می‌کند نا فروکش‌کردنِ تیرانداری، دو مردِ عقب بعش‌کش تفگ‌ها را کنار می‌گذارند، حلقه‌ی گل را از روی تانوت کنار می‌اندازند و در تانوت را نار می‌کند. درون تانوت پُر است از نظری‌های مشروب الکلی که تعدادی بیر بر اثر اصابتِ گلوله خُرد شده است همچنان که آن‌دو شروع می‌کنند به بیرون‌آوردنِ نظری‌های شکسته، روی تصویر نقش می‌بندد

شیکاگو، سال ۱۹۲۹

و سپس دیرالو به

۲ - تقاطع دو حیانا - شب - حارحی

تردّد در حیانا اندک است همه‌ی فروشگاه‌ها تاریک‌اند غیر از یکی، معاره‌ای تاریک و کم‌بور، از آن‌ها که اناشته است از نغمه‌های خُرن‌انگیزِ آرگ بالای معاره اعلانی دوسویه به چشم می‌خورد

مؤسسه‌ی کس‌ودفِ موترارِلا

نا خدمات ۲۴ ساعته

در جمعه‌آیه تانوتی بمونه به معرض نمایش گذاشته شده است

طاهراً آن‌ها مراسم برپاست، ریرا تعدادی از عراداران، تنها یا حفت‌حفت، نا عجله

ار حیانا سردِ رمتابی به سوی مؤسسه‌ی موترارِلا می‌شتاند

بعش‌کش حامل تانوتِ نماک، مقابل درِ فرعی مخصوصِ نارگیری کنارِ ساختمان توقف می‌کند رانده بوق می‌زند - یک بوق ممتد و دو بوق کوتاه نقیه‌ی افراد می‌آیند پایین و تانوت را بیرون می‌آورند درِ فرعی نار و مردی حوش‌پوش نمایان می‌شود او کت‌وشلوازی مشکی و چسان نه‌تن، کلاه فدورای سیاه‌رنگی به‌سر، و گترهایی خاکستری‌رنگ به‌پا دارد گترها بسیار مهم‌اند او همیشه گتر به پا دارد اسمش هم اسپاتس کلمو است نگاهی به حیانا می‌اندازد و به مردان اشاره می‌کند وارد شوند. در لحظه‌ای که آن‌ها تانوت را از برانش عبور می‌دهند، کلاه فدورایش را از سر برمی‌دارد و آن را با احترام بر قلمش نگه می‌دارد سپس سر حم می‌کند و در پی آن‌ها وارد می‌شود

آن سوی حیانا و سرِ نش، سه خودروی پلیس در سکوت توقف می‌کند، و حدود پانزده پلیس همسان‌پوش و شخصی بیرون می‌ریزند فرمانده نحواکان به آن‌ها دستور می‌دهد، مردان متفرق می‌شوند و نا احتیاط اطراف مؤسسه‌ی کس‌ودفِ موضع می‌گیرند

آن سوی یکی از خودروها، مولیگان - نماینده‌ی سحتگیرِ پلیس فدرال، و البته شخصی‌پوش - قدم می‌زند همراهش مردِ ریرنقشِ آب‌ریرگاهی هست که دارد از سرما و ترس می‌لرزد او را چارلی حلال‌دندون صدا می‌زند، نه دو دلیل - چون اسمش چارلی‌ست، و چون هرگز ندون حلال‌دندانی در دهان دیده نشده

مولیگان [مؤسسه‌ی کس‌ودفِ را نشان می‌دهد] حُب، چارلی -

این‌ها کافه‌س؟

چارلی حلال‌دندون بله قربان

مولیگان کی می‌گردون‌دش؟

چارلی حلال‌دندون همین‌الآن بهتون گفتم

مولیگان یه نار دیگه یادم سدار

چارلی حلال‌دندون [بگران] اسپاتس کلمو

مولیگان این حیلی معرّحه حالا اسم رمر چی هست؟